

خلاصه درس :

مرحوم سید محمد باقر صدر در بحثی با عنوان «کیف نشأ التعارض فی الادلة الشرعية» به هشت منشأ اشاره می کند، بدین قرار: جانب ذاتی تعارض؛ تغییر احکام الشریعة عن طریق النسخ؛ ضیاع القرائن؛ تصرف الرواة و النقل بالمعنی؛ التدرج فی البیان؛ التقیة؛ ملاحظه ظروف الراوی؛ الدس و التزویر.¹

مورد اول را این گونه توضیح می دهد:

« کثیراً ما لا يكون بين النصين المدعى تعارضهما أى تناف في الواقع، و لكن الفقيه الممارس لعملية الاستنباط قد يُترائی له التناقض بينهما على اساس الإطار الذهني يعيشه و يتأثر به في مجال فهم النص فيخطيء في تشخيص معنى النص إما لجهله باللغة و عدم اطلاعه على دقائقها، أو لغفلته عن وجود بعض القرائن، أو قرينية الموجود منها، أو لعدم معرفته بطرق تغيير في بعض الاوضاع اللغوية. فهو يفهم النص في ضوء ما يراه معنى له بالفعل، ثم يفترض أنه كان معنى اللفظ في زمان صدور النص أيضا و لو من جهة أصالة عدم النقل و الثبات العقلائية فكل واحد من هذه العوامل قد يسبب وقوع التعارض فيما بين النصوص لدى الفقيه الممارس لعملية الاستنباط، ولكنه تعارض ذاتی و ليس تعارضاً موضوعياً ثابتاً في واقع الامر».²

مطابق توضیح فوق، مورد توضیح را باید از موارد «توهم تعارض» فرض کرد و عنوان «تعارض ذاتی» یا «الجانب الذاتی للتعارض» برای ما مفهوم نیست!

واضح است که برخی از این عوامل چون پدیده نسخ، در مورد نصوص صادر از پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله - مصداق دارد و شامل نصوص صادر از امامان معصوم - علیهم السلام - نمی شود.

این تذکر مورد تصریح جناب صدر نیز واقع شده است.³

برخی از فضلا⁴ در کاری شایسته تحسین در کتابی با عنوان «اسباب اختلاف الحديث»⁵ به هشتاد سبب با قرار دادن آن ها در پنج بخش اشاره می کند.

1. بحوث فی علم الاصول، ج 7، صص 41-28.

2. همان، ص 29.

3. همان، ص 30.

4. محمد احسانی فر لنگرودی.

5. انتشارات دار الحديث، طبع دوم، 1386 ش.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی را جلسه ی قبل اشاره کردیم که قرار شد امروز آن را شروع کنیم تحت عنوان «منشأ شناسی تعارض ادله و گسست تعارض از توهم تعارض».

گفتیم که بحث بسیار مهمی است هرچند خیلی ها به آن نپرداخته اند.

(ما قبلاً وعده داده بودیم که در مبحث تزامم مباحثی را مطرح کنیم و عمدتاً به وعده هایی که دادیم عمل کردیم فقط سه بحث مانده: یکی نهاد و ابزار تشخیص اهم. ما در تزامم اگر گفتیم قانون اهم و مهم جاری است حالا چه نهادی باید تشخیص اهم بدهد. آیا در فقه و اصول ما مشخص شده است؟ آیا شخص مکلف باید تشخیص دهد؟ حاکم شرع باید تشخیص دهد؟ کارشناس باید تشخیص دهد؟ نهاد تشخیص اهم چه کسی است؟ ابزار تشخیص چیست؟ عقل می تواند تشخیص دهد یا باید به نص مراجعه کنیم؟

بحث دیگر در مورد این عبارت است که: «دفع المفسده اولی من جلب المصلحة او جلب المنفعة یا دفع الضرر اولی من جلب المنفعة» لذا اگر یک جا تزامم بشود بین مصلحت و مفسده مثلاً دار الامر بین واجب و حرام مثل خانمی که نمی داند حائض است یا نه که نمی داند باید نماز بخواند یا نه؟ و بحث استنباط اول و استنباط دوم. در استنباط اول تزامم اصلاً حضور ندارد در حالی که در استنباط دوم همیشه هست. این سه بحث را دوستان از فقه و مصلحت ببینند.)

مناشئ تعارض

یک از کسانی که این بحث را وارد شده مرحوم شهید سید محمد باقر صدر است که مرحوم آقای شاهرودی کلام ایشان را تقریر کرده است تحت عنوان مناشئ تعارض. ایشان هشت سبب را ذکر می کند بدین قرار:

1- الجانب الذاتي للتعارض

2_ تغییر احکام الشریعة عن طریق النسخ

3_ ضیاع القرائن

4_ تصرف الرواة و النقل بالمعنی

5_ التدرج فی البیان

6_ التقیه

7_ ملاحظه ظروف الراوی

8_ الدس و التزویر

به نظر ایشان این هشت عامل منشأ تعارض است. خیلی اوقات توجه به منشأ تعارض، تعارض را تبدیل به توهم تعارض می کند.

منظور جناب شهید صدر از مورد اول (الجانب الذاتي للتعارض) این است: گاهی در نگاه ابتدایی فکر می کند دو روایت با هم تعارض دارند. مثل این که یک جا گفته فلان چیز واجب است و در جای دیگر گفته مستحب است یا گفته لا بأس بترکه مثلاً در یک جا گفته اذان واجب است اقامه واجب است ولی در جای دیگر گفته اگر نگفتی هم اشکالی ندارد. اما یک کسی که در لغت کار کرده باشد متوجه می شود که واجب صدر اسلام با مستحب منافات ندارد، واجب یعنی ثابت. من زار قبر عمی بقم وجبت له الجنة یعنی ثبتت له الجنة. نه یعنی واجب به معنای لازم که خلافش بشود حرام. اگر کسی این را دقت کند متوجه می شود که این دو روایت با هم تعارضی ندارد. این غفلت که برطرف بشود تعارض هم برطرف می شود. این بحث خیلی مهم است «یکره» صدر اسلام را ما حمل بر کراهت نمی کنیم از قرن پنجم ششم از آن به بعد یکره در مقابل یحرم قرار می گیرد. آقای صدر می فرماید: گاهی به خاطر جهل به لغت، عدم اطلاع بر دقائق لغت، غفلت از وجود قرائن، عدم آگاهی از تغییر واژه ها توهم تعارض می شود در حالی که واقعا در این موارد تعارضی در کار نیست. مطلب روشن است ولی تیترو عنوان شهید یا آقای هاشمی روشن نیست.

دومین منشأ تعارض به نظر ایشان تغییر الشریعة عن طریق النسخ: یکی از مناشئ تعارض نسخ است. اصل امکان نسخ را همه قبول دارند. اما این که نسخ واقع شده است یا نه محل بحث است. برخی مواردی را جمع کردند تا اثبات کنند که نسخ وجود دارد و برخی هم مخالف است. البته کسانی هم که قبول دارند می گویند در زمان پیامبر بوده است و الا بساط نسخ بعد از زمان

پیامبر بسته شد و ائمه هم مبینان شریعت بودند نه شارع. شارع خداوند و پیامبر است و مبین شریعت باز هم خود خدا، پیامبر و ائمه هستند.

مورد بعدی ضیاع القرائن است: ائمه گاهی مطلبی را بیان می کردند متکی به قرائن، بعضی از روایات زیرک بودند و قرائن را هم می آوردند ولی این گونه نبوده که همه ی روایات متوجه ی قرائن شوند و همه ی قرائن را بیاورند، قرائن از بین رفته لذا همین باعث تعارض نصوص شده است.

مورد بعدی این است که گاهی روایات نقل به معنا می کردند. مسلم خیلی از روایات ما نقل به معنا است و اگر نقل به معنا باشد احتمال خطا و اشتباه را زیاد می کند.

البته ما در این جا خیلی با شهید صدر صحبت داریم و راحت نمی توانیم این حرف را قبول کنیم. نقل به معنا یعنی مرادف با مرادف مثلا در فارسی امام گفته اند: «ممنوع می باشد» راوی گفته: «ممنوع است» نه اینکه تغییر داده باشند که آن می شود خیانت نه نقل به معنا. اما یک چیز دیگر در تصرف روایات می توان گفت که غیر از نقل به معنا است این است که روایات تقطیع می کردند مثلا حدیثی که یک تکه اش برای حج بوده یک تکه اش برای صوم بوده و یک تکه اش برای صلاة بوده است را راوی تقطیع کرده و هر قسمت را در بحث خود آورده است. گاهی اوقات بقیه ی حدیث دخالت می کند در فهم بقیه ی روایت.

مورد بعدی تدرج در بیان است: آیات خمر در ابتدا خیلی نرم است ولی در انتها خیلی تند می شود اگر کسی این تدرج در بیان را توجه داشته باشد می داند که آن آخری ملاک است.

مورد بعدی تقیه است. ائمه گاهی تقیه می فرمودند و لمصلحة هامة به اهل سنت مطلب دیگری می فرمودند. البته گاهی ائمه می خواستند مذهبی که طرف قبول داشته است را بیان می کردند و جواب طرف را مطابق مذهب خودش بیان می کردند.

هفتم ملاحظه ظروف الراوی: ظروف یعنی حالات، امکانات، برخورداری های راوی. در بحث حج از امام سؤالی شده است و امام جواب های متعددی دادند، از امام پرسیدند همین سؤال از شما شده و شما فرمودید کفاره ندارد ولی الآن می فرمایید کفاره دارد؟ امام پاسخ دادند این که من گفتم کفاره دارد چون شخص عمدا فلان کار را انجام داده بود اما جایی که گفتم کفاره ندارد چون عامد نبود، جاهل بود. امام فرمودند من راوی را ملاحظه کردم.

آخرین مورد الدس و التزویر: راویانی داشتیم که جعل حدیث می کردند بعضا در کتب می آوردند و سند خوبی هم برایش درست می کردند. ما داریم روایاتی که سند خوبی هم دارد ولی بوی دس و تزویر می دهد. روایاتی که می گویند روایات را به کتاب عرضه کنید و اگر با کتاب و سنت معارض بود کنار بگذارید منظورشان روایات ضعیف نیست بلکه روایات معتبر است البته باید احتیاط کرد و با احتیاط این کار را انجام داد.

چند سال اخیر یک کتابی را من دیدم تحت عنوان اسباب اختلاف الحدیث. این کتاب کتاب خوبی است. ایشان در این کتاب هشتاد مورد از اسباب اختلاف حدیث را می شمارد. انشاء الله فردا.